

آقا حمید بابیان
جملاتی از امام
ده دربارہ وحدت
جهان اسلام و
نحوه ارتباط با
اهل سنت و روابط
مان را تلطیف
کرد. امام در قالب
توصیه‌هایی به
زائران حج فرموده
بودند: «در
نمازهای مکه و
مدینه به ائمه
جماعات اهل
سنت اقتدا کنید و
بعد از نماز هم آن را
اعاده نکنید

به ائمه جماعات اهل سنت اقتدا کنید و بعد از نماز هم آن را اعاده نکنید.» این استفتا فقهی در شیوه اجتهاد حضرت امام ه مینا شد که وقتی خود آقا حمید هم به عنوان امام جماعت می‌ایستاد اهل سنت هم می‌آمدند و به او اقتدا می‌کردند! حتی ما مقداری کتاب و عکس‌های حضرت امام را نیز به آن‌ها می‌دادیم حقیقتاً آنان برای حضرت امام و برای انقلاب ما احترام قائل بودند.

اولین جایی که با سران مجاهد افغانستانی جلسه داشتیم، روستای جبرئیل از توابع هرات بود که گفت و گو و تبادل اطلاعات و به روزرسانی، تحلیل حاصل آن بود. افزون بر آن آقا حمید به عنوان سرپرست گروه با سران آن‌ها صحبت کرده و مسائل و مشکلات و اطلاعات شان را ثبت می‌کرد بدین ترتیب او می‌توانست تصویر روشنی از آرایش صحنه افغانستان را به داخل کشور ما انتقال بدهد تا برنامه ریزان در داخل ایران برای کمک به افغانستان، اولاً بدانند در داخل گروه‌های افغانستانی چه می‌گذرد و چقدر در مبارزه با رژیم شوروی که حامی ببرک کارمل بود جدی هستند و ثانیاً به چه نوع کمک‌هایی نیاز دارند. از ویژگی‌های افراد روستاهای آنجا این بود که با وجود فقر و نداری شان، واقعاً حق مهمان نوازی را بجا می‌آوردند و بی دریغ پذیرایی می‌کردند. همچنین پیرهای روستا به استقبال می‌آمدند و با همان حداقل‌های خود که نان بود یا اگر وضع خوبی داشتند با شور با از ما پذیرایی می‌کردند شوریای آن‌ها آبگوشتی به نسبت یک کیلو گوشت و قدری حبوبات در حجم یک سطل بزرگ آب بود که کمی بوی گوشت و چربی می‌داد و شباهتی به آبگوشت ما نداشت همه دور هم مین نشستند و در آن نان خرد می‌کردند و می‌خوردند آقا عین اله در بین دوستان چنان با میل و هیجان آن غذا را می‌خورد که باعث می‌شد همه ما نیز به وجد بیاییم و غذا را با اشتها و رغبت بیشتر بخوریم.

چای خوردن افغانستانی‌ها نیز برای ما تعجب برانگیز بود چون در قفسه‌های اتاق هایشان انواع و اقسام قوری‌ها را می‌دیدیم ابتدا تصور کردیم که شاید قوری فروشی دارند ولی بعد که با چای از ما پذیرایی، کردند نحوه پذیرایی شان اینگونه بود که برای هر فردی یک قوری و یک پیاله می‌آوردند و چای را باید با پیاله می‌خوردیم. از دیگر نکات جالب وعده‌های غذایی در افغانستان صرف نان و انگور است. افغانستان باغ‌های انگوری دارد که در دنیا بسیار مرغوب هستند و انگورهای درشت و درخشان و بدون هسته‌ای دارند. عمده غذایشان همین بود؛ طبق از انگورهای پر شده می‌آوردند و دور هم می‌نشستند و می‌خوردند. بچه‌های گروه هم آن قدر با ولع انگور می‌خوردند که اصلاً نشان نمی‌داد در داخل کشور خودمان این نحو پذیرایی‌ها سرو غذا محسوب نمی‌شود. در بین راه به روستایی رسیدیم که تعدادی اسلحه پ. پ. ش. ۳ زیر خاک مخفی کرده بودند. این اسلحه بسیار قدیمی است و در دوران جنگ دوم جهانی برای ارتش شوروی طراحی شده بود که خشاب‌های بشقاب مانند سنگینی به آن متصل می‌شد که ظرفیت ۲۰ تا ۷۱ فشنگ را داشت. این اسلحه مانع تحرک عملیاتی بود. ما اسلحه کلاشنیکف و یوزی با خودمان برده بودیم که بسیار برایمان عملیاتی بودند. آنان اسلحه‌های پ. پ. ش. را از زیر خاک درآوردند و روغن کاری کردند تا بشود از آن‌ها استفاده کرد. در مسیر حرکت تا استقرار یافتن در هرات جغرافیای منطقه به نحوی بود که در بعضی قسمت‌ها باید پیاده می‌رفتیم و ممکن نبود ماشین تردد کند. برای دور ماندن از چشم مخبرهای رژیم ببرک کارمل معمولاً شب‌ها را برای پیاده روی انتخاب کرده و روزها را اغلب در باغ‌های انگور استراحت می‌کردیم حساسیت دولت کودتا به گونه‌ای بود که اگر متوجه